نگاه پژوهشگر

عکس: GettyImages

گفت‌وگو با محمد رهبری درباره نقش پلتفرم‌ها در زمانه کنونی

دیگر با عرصه عمومی هابرماسی مواجه نیستیم

مسعود شاه‌حسینی
خبرنگار گروه فرهنگ

جهان بدون شبکه‌های اجتماعی تصورناشدنی است؛ در تاروپود زندگی بشر تنیده شده‌اند و بستری برای عرضه هر چیزی است که قابلیت ارائه دارند؛ میدان نبرد برای اطلاعات و آگاهی. جهانی که در آن هر کلیک، هر پست، هر ویو و اشتراک‌گذاری می‌تواند موجی از تحول یا طوفانی از گمراهی به پا کند. شبکه‌های اجتماعی آینه‌های دیجیتال بازتاب‌دهنده آرمان‌ها، اهداف، واقعیت‌ها، دروغ‌ها و تناقضات‌اند؛ جایی که یک صدا می‌تواند به فریادی جهانی بدل شود یا اینکه با بمباران‌های اطلاعاتی بی‌امان ذهن‌ها را آماج اخبار جعلی، شایعات و داده‌های گمراه‌کننده قرار دهد. محمد رهبری، پژوهشگر و محقق شبکه‌های اجتماعی معتقد است، اگر با آگاهی و هوشیاری با پلتفرم‌های اجتماعی روبه‌رو شویم، بسترهایی آگاهی‌بخش، مفید و موثر خواهند بود و قدرت این را دارند که تعامل و گفت‌وگوی سازنده را ترویج دهند، مسائل و چالش‌ها را به بحث بگذارند و جوامع را به سوی عدالت و پیشرفت سوق دهند. او تاکید دارد، باید با درک دقیق تهدیدها و مزایای فناوری‌های دیجیتال، ازجمله شبکه‌های اجتماعی و هوش مصنوعی، از آنها به‌صورت مسئولانه بهره‌برداری کرد. رهبری که اخیراً کتاب «توئیتری‌شدن سیاست» را منتشر کرده، بر این باور است که توئیتر به‌عنوان یک پلتفرم کلیدی در شکل‌دهی گفتمان سیاسی و اجتماعی در ایران است که تأثیرگذاری زیادی دارد اما به‌دلیل ساختار و الگوریتم‌هایش، چالش‌های دیگری مانند تقویت افراط‌گرایی، قطب‌بندی و کاهش گفت‌وگوی عقلانی را موجب شده است.

حجم زیادی از محتوایی که در شبکه‌های اجتماعی نشر و بازنشر می‌شود، رویکردی انتقادی به موضوعات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دارد. با این حال برخی معتقدند چنین جهت‌گیری‌ای منجر به تضعیف تفکر انتقادی هم می‌شود. باتوجه به پژوهش‌ها و مطالعاتی که شما درباره شبکه‌های اجتماعی در ایران انجام داده‌اید، ارزیابی‌تان چیست؟

ابتدا باید میان «انتقاد» و «تفکر انتقادی» تفاوت قائل شد. بله، در شبکه‌های اجتماعی، فضای انتقادی بسیار پررنگ است و اساساً انتقاد جذابیت بیشتری دارد و به‌اصطلاح خوب می‌فروشد. اما هنگامی که از تفکر انتقادی سخن می‌گوییم، اساساً منظورمان امری متفاوت است. تفکر انتقادی توانایی تحلیل و ارزیابی اطلاعات به‌صورت منطقی و بی‌طرفانه است؛ مهارتی که به فرد کمک می‌کند تا داده‌ها، حقایق و استدلال‌ها را بررسی کرده و به نتیجه‌گیری‌های معقول برسد.

پژوهش‌های مختلف نشان می‌دهند تفکر انتقادی در میان کاربران شبکه‌های اجتماعی به‌مرور، و در طول استفاده از این پلتفرم‌ها، تضعیف می‌شود. به این معنا که توجه‌شان به ابعاد مختلف یک مسئله یا یک اتفاق، کاهش می‌یابد و درنتیجه بیش‌ازپیش ممکن است تحت‌تأثیر مغالطات قرار گیرند؛ مغالطاتی که خودشان مبنای بسیاری از اخبار جعلی (فیک‌نیوزها) هستند. حتی ممکن است به‌دلیل تضعیف تفکر انتقادی در میان کاربران، انتقادات بی‌مورد یا نادقیق، پررنگ‌تر شود.

مثالی می‌زنم. وقتی ما به‌عنوان کاربر در اینستاگرام حضور داریم و در حال اسکرول کردن پست‌ها و استوری‌ها هستیم، انواع مختلفی از مطالب و محتوا در فاصله زمانی بسیار کوتاه از برابر چشمان ما عبور می‌کنند. ممکن است پستی سیاسی باشد، مثلاً در مورد موضع‌گیری رئیس‌جمهور، پست بعدی مربوط به یک مهمانی از سوی دوستان یا آشنایان باشد، پست بعدی درباره حیوانات باشد، پست بعدی درخصوص سرمایه‌گذاری در رمزارزها باشد و... به این ترتیب، در مدت‌زمانی بسیار کوتاه، حجم عظیمی از اطلاعات متفاوت وارد مغز ما می‌شود. طبیعتاً تفکر انتقادی ما در مواجهه با این اخبار و مطالب به حاشیه رانده می‌شود و نمی‌توانیم هنگام مشاهده یک مطلب، به وجوه و جنبه‌های مختلف آن بیاندیشیم. این امر به‌ویژه در مواردی که آن مطلب ماهیت خبری دارد، موجب می‌شود نسبت به مغالطات یا تکنیک‌هایی که برای فریب مخاطب به‌کار رفته، کمتر توجه کنیم.

به نظر می‌رسد دولت‌ها، حکومت‌ها و جریان‌های سیاسی و گروه‌های قدرت نیز به‌خوبی از این نقطه‌ضعف آگاه هستند و از آن در جهت پروپاگاندا و روایت‌سازی خود بهره‌برداری می‌کنند. یعنی اگر تاکنون کارکرد شبکه‌های اجتماعی محدود به اطلاع‌رسانی و آگاهی‌بخشی بود، از این وجه پلتفرم‌ها نیز به‌طور آگاهانه و هدفمند استفاده می‌شود. کاربران هم به‌دلیل همین انبوه اطلاعات در نوعی گمراهی ناخواسته گرفتار شده‌اند. فضای شبکه‌های اجتماعی به کدام سو خواهد رفت؟

ببینید، اساساً ما اکنون در نقطه‌ای قرار گرفته‌ایم که دیگر نمی‌توانیم آن نگاه سابقاً خوش‌بینانه به شبکه‌های اجتماعی را ادامه دهیم. در پایان قرن میلادی گذشته با «انقلاب اطلاعاتی»، شکل‌گیری «جامعه اطلاعاتی»، وفور اطلاعات و دسترسی ساده‌تر و راحت‌تر به اخبار و اطلاعات، نوعی خوش‌بینی شکل گرفته بود؛ باوجود شبکه‌های اجتماعی، وب‌سایت‌ها، اساساً اینترنت و تکثر منابع خبری و منابع اطلاعاتی، افراد آگاه‌تر می‌شوند و کمتر فریب می‌خورند. این ایده واقعاً تا یک دوره‌ای کار می‌کرد اما در یک دهه اخیر، اساساً دولت‌ها، گروه‌های سیاسی و هر جریانی که درواقع پول و ثروت داشته، با استفاده از ابزارهای موجود در شبکه‌های اجتماعی، شروع به دستکاری افکار عمومی کرده‌اند و با دستکاری اطلاعاتی در فضای شبکه اجتماعی، ایده‌های خودشان را به فضای عمومی غالب می‌کنند. یعنی ما با مفهومی به‌نام «پروپاگاندای رایانشی» یا "computational propaganda" مواجه هستیم که به استفاده از فناوری‌های دیجیتال، الگوریتم‌ها و داده‌های بزرگ برای هدایت و تأثیرگذاری بر افکار عمومی اشاره دارد. این نوع پروپاگاندا معمولاً از طریق شبکه‌های اجتماعی، بات‌ها و سیستم‌های خودکار انجام می‌شود تا اطلاعات خاصی را برجسته کند یا دیدگاه‌های خاصی را تقویت و افکار عمومی را دستکاری نماید.

یعنی با تکنیک‌های مختلف مغالطه‌ای، تکنیک‌های پروپاگاندا و اخبار جعلی و «فیک‌نیوزها»، «دیس‌اینفورمیشن‌ها» و «میس‌اینفورمیشن‌ها»، به‌صورت سازمان‌دهی‌شده، اهدافی مثل تخریب ایده‌های رقیب و معرفی و برجسته‌سازی ایده‌های خودشان را دنبال و معرفی می‌کنند. این پدیده مختص یک دولت یا یک رژیم خاص نیست بلکه احزاب سیاسی نیز از این فرصت برای جلب محبوبیت و رسیدن به قدرت استفاده می‌کنند. شواهد و پژوهش‌های گسترده‌ای در کشورهای مختلف، ازجمله ایالات‌متحده آمریکا، درباره این امر صورت گرفته است. انتقاداتی که به توئیتر از زمان تصدی مالکیت آن توسط ایلان ماسک وارد می‌کنند، از این جنس است. این اتفاقی است که هم‌اکنون در حال رخ‌دادن است و به‌نظر می‌رسد چندان گریزناپذیر نیست.

بنابراین ضرورت دارد که راجع به پیچیدگی بیشتر فناوری‌های جدید، آگاهی داشته باشیم. چراکه ما اساساً گریزی از فناوری‌های جدید نداریم، بنابراین راهی بهتر از افزایش آگاهی درباره جنبه‌های مختلف فناوری برای در امان ماندن جوامع از اثرات و مضرات مخرب آن وجود ندارد.

امروزه کاربران زیر رگبار و بمباران اطلاعاتی هستند، راستی‌آزمایی محتوا از اولویت و ضرورت فرو می‌افتد و موضوعات و مسائل دیگر برجسته می‌شوند. در چنین فضایی آیا می‌توان ادعا کرد که شبکه‌های اجتماعی کارکردهایی دیگر یافته‌اند؟

معتقدم شبکه اجتماعی همچنان آن کارویژه توزیع اطلاعات، حتی ایجاد اطلاعات و انتشار اطلاعات را دارد. گرچه که این امر در جوامع مختلف و پلتفرم به پلتفرم متفاوت است اما دولت‌ها، احزاب سیاسی و گروه‌های دارای قدرت و ثروت در سرتاسر دنیا از چنین فضا یا امکانی که به‌واسطه شبکه‌های اجتماعی ایجاد شده، برای دستکاری افکار عمومی و دستکاری داده، سوءاستفاده می‌کنند. این یک واقعیت است. یعنی هر کسی که کاربر فعال شبکه‌های اجتماعی باشد، این را احساس می‌کند. پژوهش‌های زیادی هم این موضوع را تایید کرده‌اند.

این امر حتی باعث شده تا درخصوص شکل‌گیری «عرصه عمومی»، که اساس بحث هابرماس هم هست، تردید ایجاد شود. چندی پیش مقاله‌ای می‌خواندم که درباره این بود که چگونه شبکه‌های اجتماعی با کاهش شفافیت، امکان هزینه‌زابودن سخن‌گفتن در این فضا و اعمال نظارت و کنترل بر افراد، شرایط را دگرگون ساخته‌اند. از دید کاربران، شفافیتی نسبت به آنچه در پشت پلتفرم‌ها و در الگوریتم‌ها طراحی شده، وجود ندارد.

این نظارت و کنترل ممکن است توسط برخی افراد اعمال شود یا توسط ایجنت‌ها و عامل‌های هوشمند صورت گیرد. در چنین فضایی، افراد به‌راحتی حتی نمی‌توانند آزادانه گفت‌وگو کنند. بنابراین برخلاف تصور اولیه و برداشت‌هایی که در دهه‌های ابتدایی ظهور شبکه‌های اجتماعی وجود داشت، ما دیگر با «عرصه عمومی هابرماسی» مواجه نیستیم.

نکته دیگر این است که زمانی که از آگاهی‌بخشی سخن می‌گوییم، نباید صرفاً به حوزه‌های اجتماعی و سیاسی محدود شویم. شبکه‌های اجتماعی، همچنین پلتفرم‌هایی چون ویکی‌پدیا، در بسیاری از حوزه‌های غیرسیاسی و اجتماعی نظیر بهداشت و سلامت، اقتصاد، فرهنگ و حتی موضوعاتی که با زندگی روزمره مردم گره خورده‌اند، نقشی مهم در ارتقای آگاهی عمومی ایفا می‌کنند. حتی همین فناوری هوش مصنوعی، با وجود مخاطراتی که دارد و به‌رغم اینکه می‌توان از آن برای دستکاری اطلاعات یا فریب افکار عمومی بهره گرفت، این ظرفیت را دارد که به افزایش آگاهی افراد نسبت به مسائل مختلف کمک کند. این بخش‌ها، که غالباً منافع مالی یا سیاسی چندانی در آن‌ها درگیر نیست، کمتر دچار دستکاری اطلاعاتی شده‌اند؛ درنتیجه آگاهی‌ای که از این راه به‌دست می‌آید، در موارد بسیاری آگاهی‌ای نسبتاً واقعی و معتبر است. آنچه در این میان اهمیت دارد، رسیدن به نوعی خودآگاهی فناورانه است؛ یعنی اگر ما بتوانیم به درک و شناختی دقیق از مضرات و تهدیدهای شبکه‌های اجتماعی، اینترنت و ابزارهایی مانند هوش مصنوعی دست یابیم، آن‌گاه می‌توانیم بهره‌برداری سنجیده‌تری از مزایای این فناوری‌ها داشته باشیم.

هابرماس در کتاب اخیر خود که سال گذشته منتشر شد، شبکه‌های اجتماعی را با رسانه‌های سنتی مقایسه

خبرسازان

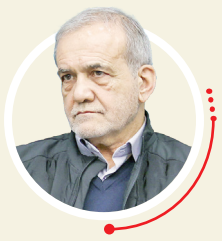

رئیس‌جمهور در نمایشگاه کتاب

مسعود پزشکیان صبح روز جمعه از سی‌وششمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران در محل مصلای امام خمینی (ره) بازدید کرد. رئیس‌جمهور در این بازدید که با همراهی سیدعباس صالحی، وزیر فرهنگ‌وارشاد اسلامی انجام شد، با حضور در بخش‌های مختلف نمایشگاه، از تعدادی از غرفه‌ها دیدن کرد و در گفت‌وگو با فعالان حوزه نشر، در جریان دغدغه‌ها و مشکلات صنفی آن‌ها به‌ویژه در زمینه تأمین کاغذ قرار گرفت. پزشکیان ضمن تورق برخی از کتاب‌ها با ابراز خرسندی نسبت به تنوع محتوایی آثار عرضه‌شده، بر اهمیت به‌روز بودن محتوای کتاب‌ها تأکید کرد. پزشکیان با اشاره به اینکه کتاب‌ها حاصل کار و تخصص کارشناسان حوزه‌های مختلف‌اند، تأکید کرد: «مردم باید این حق را داشته باشند که با آزادی، کتاب مورد نظر خود را برگزینند.» رئیس‌جمهور در پاسخ به برخی مشکلات مطرح‌شده درباره تأمین کاغذ، خطاب به وزیر فرهنگ‌وارشاد اسلامی با تأکید بر لزوم بررسی کارشناسی این موضوع اعلام کرد که دولت هر اقدامی که در توانش باشد، برای حل این مسئله انجام خواهد داد.

پیوند نام ترانه علیدوستی با کن

نام ترانه علیدوستی، در میان بیش از صدها سینماگر بین‌المللی دیده می‌شود که هم‌زمان با در جریان بودن جشنواره کن، با انتشار نامه‌ای سرگشاده علیه جنایات ارتش اسرائیل در غزه موضع‌گیری کردند و سکوت را نوعی همدستی با جنایات جاری در این باریکه تحت محاصره دانستند. فارس ضمن اعلام این خبر نوشت، امضاءکنندگان این نامه با طرح پرسشی کلیدی نوشته‌اند: «چرا سینما که خاستگاه آثار متعهد اجتماعی است، تا این حد نسبت به واقعیت و رنج خواهران و برادران‌مان بی‌تفاوت است؟» نام ترانه علیدوستی در افتتاحیه جشنواره فیلم کن نیز شنیده شد. مجری افتتاحیه هفتادوهشتمین جشنواره فیلم کن، بازیگر معروف فرانسوی، لوران لافیت، در بخشی از این مراسم گفت که می‌خواهد از بازیگران سینما بگوید که کارهای مهمی در جهان انجام می‌دهند. مانند ولودیمیر زلنسکی که رهبر جنگ‌شده است یا ترانه علیدوستی که در ایران از حقوق زنان و بازیگران زن دفاع می‌کند. لافیت همچنین نام عباس کیارستمی را در صدر لیست کارگردانان بزرگی آورد که ژولیت بینوش با آن‌ها همکاری کرده است.

کن لوچ و مجازات رژیم صهیونیستی

کن لوچ، برنده دو نخل طلای جشنواره کن، با انتشار نامه سرگشاده‌ای به یاد فاطمه حسونا روزنامه‌نگار فلسطینی، خواستار پایان دادن به خشونت در غزه شد. مهر ضمن اعلام این خبر به نقل از ددلاین نوشت، کن لوچ و پل لاورتی، همکاران قدیمی و برنده دو جایزه نخل طلا، در نامه سرگشاده بلندی به بازیگر شهید فیلم «روحت را روی دستت بگذار و راه برو»، ساخته سپیده فارسی، در آستانه اکران آن در جشنواره فیلم کن ادای احترام کردند. این فیلم به موضوع داغ جشنواره کن امسال بدل شده، زیرا به‌محض اینکه اعلام شد فیلم در جشنواره به نمایش درمی‌آید، فاطمه حسونا ـ عکاس خبری فلسطینی که چهره اصلی این فیلم بود ـ در حمله هوایی اسرائیل به خانه‌اش در شمال غزه کشته شد. همراه او ۱۰ عضو خانواده‌اش ازجمله خواهر باردارش نیز به شهادت رسیدند. از زمان آغاز حملات اسرائیل به غزه، پس از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ حداقل ۵۲ هزار نفر کشته شده‌اند که بیش از نیمی از آنها زن و کودک بوده‌اند.